

تفسیر سیاسی

مداخله‌گرایی لیبرال تونی بلر

اینکه ملاقات تونی بلر با جورج بوش در ۲۵ مه و سخنرانی‌اش در روز بعد درباره سیاست خارجی در دانشگاه جورج تاون تلاشی بیهوده برای منحرف کردن توجهات از مشکلات داخلی بریتانیا بود، امری مسلم است، بیشتر شبیه چیزی مثل «خارج از ماهی تابه و درون بلر بدتر از ریخته شدن خون‌ها در نتیجه جنگ عراق نیست آتش». هیچ چیز در مراحل پایانی دوره نخست‌وزیری آقای بلر بدتر از ریخته شدن خون‌ها در نتیجه جنگ عراق نیست و هیچ چیز رای‌دهندگان بریتانیایی را آزار نمی‌دهد مگر صراحت بلر با بوش. رایبن کوک، راست‌گرای مسلط را اینگونه توصیف می‌کرد: «حمله به عراق بزرگترین اشتباه سیاست خارجی و امنیتی بریتانیا در نیم قرن گذشته از زمان جنگ سوئز تاکنون بوده است. «صحبت درباره نگرانی بلر از میراث خویش کهنه و قدیمی می‌نماید. اما اگر موضوعی باشد که خیلی باعث نگرانی او شود، همانا تداوم چیزی است که وی به عنوان سیاست خارجی فعال توصیف می‌کند؛ ساستی که به‌زعم او بیشتر به خاطر ارزش‌های بشردوستانه به مثابه منافعی ملی شکل داده می‌شود و با شیاطین جهانی به مواجهه می‌پردازد. دو ماه پیش بلر یکی از مجموعه سه سخنرانی خود را با استدلال درباره «مداخله» ارائه داد. این سخنرانی در سومین سالگرد درگیری عراق ارائه شد– زمانی که او پذیرفت آبدنگان از ذکر حماقت او استفاده خواهند برد. دومین سخنرانی یک هفته بعد انجام شد. بلر خواهان مشارکت میان کشورهای شد که ارزش‌های «دموکراسی، اجرای قانون، عدالت و حقوق بشر را در تارک خود دارند و اینکه حقوق بشر خود می‌تواند باعث بهبودی جهان شود»میانشان مشترک است. هیچ یک از این سخنرانی‌ها مورد توجه قرار نگرفت و آنهایی که برای نظرات خود با مشکل مواجه‌اند عمدتاً می‌گفتند که عراق همچون «زخمی کاری» در چهره سیاست خارجی نشسته است. هرگز نظرات و توجه بلر در گروه G8 در مورد تغییرات آب و هوایی و اوضاع اسف‌بار آفریقا اهمیت ندارد، هرگز موفقیت مداخلات بشردوستانه در سیرالئون و کوزوو یا حذف طالبان اهمیت ندارد. عراق همه چیز را خراب کرد. سومین سخنرانی بلر تاکید و توجه بر اصلاح نهادهای بین‌المللی به ویژه سازمان ملل بود. انتظار بلر این است که دبیرکل بعدی کاملاً براساس شایستگی انتخاب و آزادی عمل بیشتری به او داده شود. نظری که خیلی مورد استقبال کاخ سفید قرار نگرفت. هر چند که این ایده یکی از موضوعات مدنظر بلر است، اما موضوع دیگر، حمله به منتقدین او در مورد عراق است که به عقیده شخصی وی نه انحراف و نه فاجعه است بلکه مسئله محوری برای مداخله‌گرایی لیبرال است. بلر تا زمان شکل‌گیری دولت ملی واحد و جدید در عراق به انتظار ماند، خبری هر چند کوچک اما جذاب که او امیدوار بود بشود منظور همان شکل‌گیری دولت ملی در عراق است. آن امید بعداً پس از ملاقات بلر از بغداد در ۲۲ مه جهت ملاقات با نوری المالکی تقویت شد. بلر انکار نمی‌کند که دولت جدید به دلیل خشونت‌های طایفانه‌ای می‌تواند با دشواری‌هایی مواجه شود، اما او بیش از هر زمان دیگری طی دو سال گذشته خوشبین است. او تصور می‌کند که عراقی‌ها به غیر از ۱۸ استان از ۱۸ استان عراق– یعنی بغداد و الانبار– می‌توانند تا پایان سال کنترل تمام کشور را به دست گیرند. تا زمان پیشروی ملموس به سمت رعایت شرایطی که باعث کاهش سربازان آمریکایی و بریتانیایی در عراق می‌شود، نظم مهم‌ترین مسئله است، اما بلر می‌گوید نباید به قدری بدبین باشیم که موجب شکست خودمان شود. این همان تمایز میان خوش‌بینی و بدبینی است که – بیش از هر چیز– رویکرد بلر در سیاست خارجی را از رویکرد منتقدین متمایز می‌سازد. چرا که بلر خوش‌بینانه معتقد است که زور می‌تواند برای دستیابی اهداف بشردوستانه به کار گرفته شود. او به دنبال ریسک بزرگی است؛ ریسکی که حتی خود خوش‌بینان هم از آن می‌گریزند. نبرد در کوزوو در سال ۱۹۹۹ که با عدم پذیرش کلبیتون برای به‌کارگیری نیروی زمینی روندی کند یافت، به راحتی می‌توانست ناکام مانده و منجر به فروپاشی و نابودی ناتو گردد که این نیز خود باعث شد که صرب‌ها تا آخرین لحظه عقب نکشند. نمونه‌ای دیگر از این ریسک یک سال بعد اتفاق افتاد، ریسکی که در تلاش برای حمایت از مردم سیرالئون از دست گروه‌های شورشی جنایتکار، نیروهای بریتانیایی به قلب تاریکی فرستاده شدند. این اقدامات هر دو اما تلاش‌هایی خطرناک بودند. مرزی نمایان میان خوش‌بینی و تفکر رویایی وجود دارد و هیچ شکی نیست که مورد دوم در عراق منجر به اشتباهات وحشتناکی شد که هر چند که ممکن است این نوع خوش‌بینی قابل ترجیح به نوع خوش‌بینی محافظه‌کارانه باشد، خوش‌بینی‌ای که اجازه داد حکومت وقت بریتانیا در حالی که صرب‌ها اقدام به پاکسازی قومی بوسنی می‌کردند مقاومت سستی نشان دهد. دو وزیر خارجه‌ای که معماران چنین سیاست‌شوم‌آوری بودند– لرد داگلاس هرد و سرالکوم ریف‌کانند– از هر فرصتی برای انتقاد از بلر برای بی‌مسئولیتی و ساده‌لوحی‌اش در عراق استفاده می‌کنند. تأثیرات مخرب این دکترین غیرفعالانه همانگونه که بلر می‌گوید است: «مشاهده عقب‌نشینی از عراق و افغانستان، بربریت تروریست‌های شورشی، هرگونه دگرگونی به نفع نیروهای دموکراسی و یا پیشرفت به نفع نیروهای ستمگر، صرفاً تصویری از حماقت حضور ما در آنجا است.»

تداوم مداخلات

از فوری‌ترین مسائلی که تاریخ در مورد نتایج عمل‌گرایی بلر به قضاوت خواهد نشست این است که آیا سیاست خارجی بریتانیا پس از کنار رفتن بلر به سمت شیوه‌های «واقع‌گرایانه» تغییر خواهد کرد؟ شاید به طور تعجب‌انگیزی اینگونه نشود. گوردون براون که ذاتاً محتاط‌تر از بلر است، شیوه‌ای انجیل‌گونه دارد و معتقد است که سیاست باید با اصولی همراه باشد. او اکنون مداخله‌گرهای «ریحان» مثل وزیر خارجه در سایه‌اش– ویلیام هیگ– را به موقعیت‌های کلیدی برگزیده است. البته همه چیز بستگی به این دارد که چه کسی بعد از بوش وارد کاخ سفید شود اما بلر این نکته را درک کرده است که انتخاب خیلی از کارهای خوب در دنیا دشوار است مگر اینکه بتوان یک شریک آمریکایی قدرتمند و خبیل در ماجرا را در کنار خود داشت. اما به دلیل تمام اقتضاحات سیاسی که عراق برای وی به بار آورده است، این مورد ممکن است ترمی بسیار پایدار از مداخله به وجود آورد.

منبع : **اگوئونیست**

چه باید کرد؟

التحریر تبعا اقعاع کننده‌ای برای مسلمین فراهم آورده

است مبنی بر اینکه چرا دنیای اسلام در قرون اخیر از غرب عقب افتاده است. همچنین راه چاره ساده‌ای را ارائه می‌دهد: این شکاف را با نابودی نظم موجود ببندید. در این دیدگاه، تاریخ بسیار مهم است. همانگونه که «عمران وحید» سخنگوی حزب در بریتانیا اخیراً بیان کرده: «[فرانسس] فوکویاما می‌گوید که به پایان تاریخ رسیده‌ایم چرا که خلأ و فقدان ایدئولوژی الکترناتیو و عملی برای سرمایه‌داری و تمدن غربی وجود دارد. ما کار خود را به مثابه چالشی مستقیم برای آن نظر می‌نگریم: ما باید اثبات کنیم که او در اشتباه است.»

ایالات متحده (و غرب به طور کلی) تنها پس از درک استراژی پایدار مبتنی بر مطالعه کامل ایدئولوژی و تاکتیک‌های کمونیستی توانستند در دوره آخر کشمکش ایدئولوژیک– جنگ سرد– فائق آیند. آن استراژی همانا محدود کردن تهدید نظامی دشمن است در حالی که همزمان یک

آلترناتیو ایدئولوژیک بهتری را نیز ارائه می‌دهد که مبتنی است بر آزادی سیاسی و فردی ترکیب شده با موفقیت اقتصادی. در کن مهم است که کشمکش اینچنینی دیگری در حال بسط است و نیازمند یک استراژی عمدتاً پایدار است. در هر حال، امروزه مردم از آلترناتیو اساسی غرب به خوبی آگاه بوده و عمدتاً آن را رد می‌کنند. بسیاری از مسلمانان بر این باورند که در نظم جهانی تحت هدایت آمریکا، به آنها با دیده تحقیر نگریسته می‌شود. آنها معتقدند که «برنامه آزادی و دموکراسی» جورج بوش تنها حقه‌ای است برای آرام کردن آنها تا اینکه ایالات متحده بتواند هژمونی جهانی‌اش را حفظ کند. استدلال حزب این است که در عوض تسلیم شدن، مسلمانان باید متحد شده و به اعتراض برخیزند تا به شکوه پیشین خویش بازگردند. لذا ساختار سیاسی– بین‌المللی جنگ سرد مردم را به فکر واداشته است: دقیقاً همانگونه که ایالات متحده در مورد مخالفین تحت لوای پرده آهنین انجام داد، بنابراین حزب و بردارش امروزه امید در میان مسلمانان سرخورده را با فراهم آوردن یک آلترناتیو موثر برای درک سرکوبشان زنده نگه می‌دارد.

اولین وظیفه در مورد به احتساب آوردن این چالش همانا محروم کردن حزب است از توانایی‌اش جهت بی‌اعتبار کردن ایالات متحده و آرمان‌های این کشور. در هر حال، از هنگام آغاز جنگ در عراق و رفتار با زندانیان در ابوغریب و خلیج گوانتانامو، اعتبار و اقتدار اخلاقی ایالات متحده در دنیای اسلام از هر زمانی کمتر شده است و بنابراین، این آسان نخواهد بود. در واقع تجدید اعتبار تصویر ایالات متحده احتمالاً دده‌ها به طول خواهد انجامید و نیازمند فعالیت‌های ایدئولوژیکی برای مشخص کردن ارزش‌های مشترک غرب با جهان اسلام است.

لوله‌های درهم‌پیچیده و دستگاه تنفس مصنوعی که به درون نایش فرو رفته‌اند، نمی‌توانند زیبایی‌اش را پنهان کنند. چشمان قهوه‌ای‌رنگ و بادامی‌شکل اما غمگین «ماریا‌آمان» دخترک سه‌ساله‌ای که در بخش مراقبت‌های ویژه مرکز درمانی «شفا» بستری است، کاملاً باز هستند. لبان او آرام و نجواکان به حرکت درمی‌آیند: «غدا، گرمته هستم.» اما همه اعضا و جوارح دخترک برای همیشه فلج شده‌اند. کمی دورتر در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان «اشیلیف» نیز عمویش «ناهد»۳۳ساله و پدر دو فرزند بستری است و شرایط وخیم‌تری دارد. او نه‌تنها با کمک دستگاه تنفس مصنوعی نفس می‌کشد، بلکه کاملاً فلج شده و در خوابی عمیق فرو رفته است.

نه، اینها قربانیان عملیات‌های روزه‌ای تعطیل هفته گذشته نیستند، بلکه چند هفته قبل‌تر دچار چنین حادثه‌ای شده‌اند. آنها قربانیان حمله هوایی سه هفته پیش به غزه هستند. عملیاتی که تقریباً برای هیچ‌کس در اسرائیل غیرمترقیه نبود. رویدادهای چند هفته گذشته نباید کسی را در اینجا (اسرائیل) به تعجب واداشته باشد: چند هفته‌ای است که اوضاع رو به وخامت گذاشته است. ستوالی که باید پرسیده شود این نیست که اسرائیل برای مقابله با موشک‌های قسام دست به چه کارهایی می‌زند، بلکه این است که به چه کارهایی دست نمی‌زند. ارتشی که به سوی خیابان‌های شلغی موشک پرتاب می‌کند و مناطق سواحلی را با تانک هدف قرار می‌دهد، نمی‌تواند مدعی شود که قصد صدمه زدن به غیرنظامیان را ندارد.

«تبعیم» مادر ۲۷ساله دخترک، «محمد» برادر ۷ساله و «حنان» مادر بزرگ ۴۶ساله‌اش همگی در این ترور «هدف‌مند» کشته شدند. آنها یک خانواده هشت‌نفره نسبتاً شاد بودند که بعدازظهر آن روز شنبه با خودرویی که تنها دو ساعت پیش خریده بودند، به دیدن خویشاوندانشان می‌رفتند. فقط «حمید» پدر ۲۸ساله و «معمان» برادر دوساله و «عماد» پسرعموش که مورد اصابت ترکش‌ها قرار گرفته و مصدوم شده بودند، توانستند از این حمله جان سالم به ببرند. موشک اسرائیل «محمد ددهو» یکی از فعالان جنبش جهاد اسلامی را هدف قرار داده بود و توانست او را به قتل برساند. این موشک همچنین به خانواده «امان» که خودروشان در نزدیکی سوژه مورد نظر اسرائیلی‌ها در حرکت بود، اصابت کرد. ددهو برای ملاقات همسرش که فرزندنی را به دنیا آورده بود، به سوی بیمارستان «شفا»

علوم سیاسی

ایدئولوژی‌های رقیب در دنیای اسلام

ارزش‌های مشترک جهان غرب و جهان اسلام

نوشته: زینو باران*

ترجمه: محمدحسین باقی



بر می‌آورد؛ مکان‌یابی آدرس‌های بسیاری از وب‌ها دشوار است و ردیابی آنها نیازمند همکاری و تعامل نزدیک میان سرویس‌های اطلاعاتی در چندین کشور است. دشواری‌های سیاسی و جاذبه علل عمومی نارضایتی‌ها را که رادیکال‌ها به ضدآمریکایی–قادر به سوء استفاده از آن هستند، به حداقل برسانند، نارضایتی‌هایی مثل خودبینی که ایالات متحده با آن قدرت خود را اعمال می‌کنند و بی‌عدالتی‌ها و جانبداری‌هایی در تعامل با ستنیز میان اسرائیل– فلسطین. هر چند که شاید این نسخه‌های سیاسی آشنا باشند اما دیگر مهم نیستند. وظیفه دوم– یافتن راه‌هایی برای سرکوب فعالیت‌های حزب و سازمان‌های نظامی مشابه بدون قربانی کردن بسیاری از آزادی‌های مدنی– بسیار بدیع و شاید دشوار باشد. التحریر با بهره‌برداری از آزادی بیان، آزادی گردهمایی و مواردی اینچنین در خود غرب، عقاید تنفرانگیز، ضدبهدوی و ضدقانونی را گسترشی و ستون پنجمی از فعالیتی که برای تضعیف سیستمی که در تحت لوای آن می‌زیند به وجود آورده است. حکومت‌ها و جوامع غربی باید راه‌هایی برای حمایت از خویش نه تنها در برابر تروریسم که در برابر تهییج غیرمستقیمی که تخصص حزب است بییندشند. تکرم و تشویق بمب‌گذاران انتحاری، آوردن دلیل برای استناد به خشونت‌ها و بسط شبکه‌های حامی فعالیت‌های نظامی، یک زیربنای ایدئولوژیکی مهم– اگر نه قابل رویت– ایجاد کرده که رادیکال‌های اسلامی را به انجام اقدامات انتحاری‌تر قادر کرده که واقعاً مهم است. این زیربنا برای امنیت کامل جوامع غربی باید متلاشی شود.

اما چگونه؟ مسدود کردن اطلاعات و اخبار افراط‌گرایان بر روی اینترنت از لحاظ فنی دشوار است، به محض مسدود شدن یک وب‌سایت، یکی دیگر سر در می‌آید. چگونگی مسدود کردن اطلاعات و اخبار افراط‌گرایان بر روی اینترنت از لحاظ فنی دشوار است، به محض مسدود شدن یک وب‌سایت، یکی دیگر سر

فلج نا آخر عمر

گیدون لوی

ترجمه: حسن پناج

فاجعه دردناک را که نیروی هوایی مسبب آن بود، نادیده گرفته‌اند. رسانه‌ها مانند همیشه تقریباً هیچ گزارشی در این مورد منتشر نکردند و ژنرال «الیز رندنی» فرمانده نیروی هوایی با خونسردی هول‌انگیزی گفت که نیروی هوایی «هنوز در حال بررسی گزارشی در مورد صدمه دیدن یک خانواده است.» دو هفته پس از حمله سخنگوی وزارت جنگ اسرائیل به هالزرقص گفت: «رئیس ستاد ارتش در جمع بندی بررسی‌ها بر تلاش‌های نیرو-هایمان برای اجتناب از صدمه رساندن به افراد بی‌گناه تاکید کرده است.» «وجدان «دن هالوتس» رئیس ستاد ارتش کاملاً راحت است، درست مانند زمانی که ترور «صلاح‌شهاد» صورت گرفته بود. عملیاتی که به کشته شدن ۱۶ غیرنظامی منجر شد. رئیس ستاد ارتش اسرائیل همچنین تاکید کرد که این عملیات «در سطحی بالا از حرفه‌ای‌گری و دقتی وصف‌ناپذیر انجام شد و توانست با انتخاب یک مسیر کم‌ترافیک فرد تحت تعقیب را مورد هدف قرار دهد.»

خیابانی که عملیات در آن صورت گرفت، خیابان



سال سوم

شماره ۷۸۳

اشاره

اسرائیل / فلسطین پارادوکس‌های آزادی‌دانشگاهی

جودیت باتلر

ترجمه: علی جانی



در دو سال گذشته دو منازعه جداگانه در مورد آزادی دانشگاهی در ایالات متحده ظهور کرده است که کانون هر دو آنها مسئله اسرائیل / فلسطین بوده است. اولین منازعه مربوط به استدلال بر ضدپایکوت موسسات اسرائیلی با تکیه به مسئله آزادی دانشگاهی بوده است و دومی که با لایحه جدید حقوق آکادمیک مرتبط بوده – لایحه‌ای که دیوید هوردرتیز حامی آن است – بیان می‌کند که در کلاس درس نکات متعادلی درباره دیدگاه‌ها در مورد موضوعات سیاسی ارائه شود و اینکه اعضای هیات علمی باید بانگر طیف متعادلی از چنین نقطه‌نظراتی باشند.

من به هر دو این مباحث می‌پردازم. در مورد مسئله پایکوت، پارادوکس واضحی بروز می‌کند که در آن آزادی آکادمیک بدل به اصلی می‌شود که بر مبنای بسیاری از افرادی که با پایکوت مخالفند، استدلال می‌کنند که آزادی آکادمیک شامل گردش آزاد نظرات و محققان در فراسوی مرزهای ملی و بدون تبعیض براساس ملیت است. این درس که بعضی از اسرائیلی‌ها که قویاً مخالف اشغال سرزمین‌های فلسطینی هستند و ممکن است از این پایکوت صدمه بینند، این واکنش را به وجود آورده است که باید «فهرست‌هایی» وجود داشته باشد که میان اسرائیلی‌های خوب و بد فرق بگذارد. این فهرست‌های فرضی به عقیده بعضی‌ها نوع قائل شدن تبعیض بر مبنای دیدگاه‌های سیاسی باشد، به آزادی دانشگاهی آسیب می‌رساند. و به وسیله «انجمن مدرسان دانشگاهی بریتانیا» (AUT) تصویب شده، در آزادی دانشگاهی آسیب می‌رساند. همان‌طوری که به یاد دارید، آن قطعنامه‌ها خواستار تحریم بر ضد دو موسسه معین آموزش عالی شده بودند: دانشگاه حيفا و دانشگاه بارایلان. AAUP یادآور شده بود که این پایکوت شامل حال دانشگاه‌هایمان و روشنفکران باوجدان اسرائیلی که با سیاست‌های استعماری و نژادپرستانه دولت‌شان مخالفند نمی‌شود و AAUP براساس آنچه به نظر می‌رسید یک محک ایدئولوژیک باشد، نتیجه‌گیری می‌کرد که این استثنا قائل شدن و معیار قضاوتی که به طور ضمنی بیان می‌کرد «به جای تخفیف دادن صدمه به آزادی دانشگاهی، آن را عمیق‌تر می‌کند.

ما از اولین نکته مورد اشاره AAUP در می‌یابیم که از نظر آنها پایکوت‌های براساس دیدگاه‌های سیاسی یا ایدئولوژیک تخطی از آزادی دانشگاهی محسوب می‌شوند و آن اصل مثبتی که در معرض خطر است این است که تبادل دانشگاهی باید به طور آزاد و بدون اتخاذ معیارهای



در و قبول براساس دیدگاه‌های سیاسی انجام گیرد. با این حال دومین پاراگراف اعلامیه AAUP نکته دیگری را بیان می‌کند و این نکته تاکید کردن بر رویه قضایی اولین متمم قانون اساسی آمریکا است. آنها می‌نویسند: «AAUP» از هنگام تأسیس‌اش در سال ۱۹۱۵ به حفظ و پیشبرد تبادل آزاد عقاید در میان دانشگاهیان بدون توجه به خط‌مشی‌های دولتی، هر چقدر هم که این خط‌مشی‌ها نامطوع به نظر آیند، متعهد بوده است. ما پیشنهادهایی را معاصران دانشگاهی‌شان است رد می‌کنیم و بر اهمیت عظیم آزادی بین‌المللی حرکت پژوهشگران و آرای آنها مجدداً تاکید می‌کنیم. AAUP، AUT را فارمی خواند تا از حق همه در جامعه دانشگاهی برای ارتباط برقرار کردن آزادانه با سایر دانشگاهیان در موضوعات مورد علاقه حرفه‌ای دفاع کند.»

در این بیانیه، با برداشتی اساسی از آزادی روبه‌رویم، برداشتی که در آن دانشگاهیان اولاً: ۱ – در تبادل آرا و عقاید تأیید ۲ – در حرکت در این مرزهای ملی آزادند یا دست‌کم آزادند که نظراتی داشته باشند که فراتر از مرزهای ملی کشورشان برود ۳ – آزادانه با سایر دانشگاهیان درباره موضوعات حرفه‌ای مورد توجه مشترکشان به تبادل آرا بپردازند. این برداشتن در مخالفتش با پایکوت محق است یا نه، در اینجا مورد نظر من نیست. مواضع هوشمندانه‌ای در هر دو طرف این مباحثه وجود دارد و من به فیصله دادن به پرسش‌ها در این مورد علاقه کمتری دارم تا اندیشیدن به برداشت‌های متفاوت از آزادی دانشگاهی که در خود مباحثه دخیل است. من با دو پرسش نسبتاً محدود آغاز خواهم کرد و سپس در سیر تاملاتم به سیاست گسترده‌تر دخیل در این مسئله خواهم پرداخت. اولاً چه گونه‌ای از آزادی دانشگاهی در اینجا مورد توجه است و یا به طور خاص‌تر چگونه آزادی حرکت و ارتباط با یک برداشت خاص از آزادی دانشگاهی محدود و معین می‌شود؟ دوم اینکه آیا مباحثات در مورد آزادی دانشگاهی در این قضیه باعث نوعی دور کردن تحلیل سیاسی از متمرکز شدن بر اولاً ویرانی موسسات آموزشی فلسطینی و ثانیاً بر افزایش قدرت حاکمه دولت و نیز موسسات غیردولتی مثل بنیادهای فورد و راکفلر بر دانشگاه‌ها در آمریکا و بریتانیا نیست.

Radical Philosophy, 2006/06/13

منبع: هالزرقص